

سُرِّ مُقَاوِلة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سلامی دوباره در هشتمین روز از ایام جشنواره سراسری
تئاتر فجر .
روزهای جشنواره و و به پایان است .
آیا از خود پرسیده ایم : که این روزها چگونه گذشت ؟
چه توشه ای برگرفتیم ؟ با خود چه اندیشه تازه ای را
برای همولايتی ها بسوغات می بریم .
آیا داده هایمان ، ستد هم دنبال خود داشته است ؟
آیا از همه فرصت ها برای دیدن نمایشها و شرکت در
جلسات نقد و بررسی سود جسته ایم ؟
یا آیا جشنواره فرصتی بود برای دیدار دوستان و اقوام
مقیم تهران ؟
آیا بعد از اجرای نمایش خود ، در سالنهای تئاتر گم
و در صفحه ای سینما پیدا نشده ایم ؟
هیچ اندیشه کردیم ، که برای چه دورهم جمع شده ایم ؟
فرصت زیادی نمانده است .
روزهای جشنواره دو سراشیب اتمام است .
باید از لحظه لحظه آن ، اگر به راستی عاشقیم . عاشق
تئاتر ، هنر و فرهنگ این ملک هستیم ، سودجوییم .
امروز دونمایش ، فردا دونمایش ، پس فردا دونمایش ،
و چند جلسه نقد و بررسی

وَالسَّلَامُ

شماره



انتشارات روابط عمومی ستاد
برگزاری شمعین جشنواره سراسی تئاتر فجر

پاچمین نعمت لاریان

(نویسده متن برگزیده پنجمین جشنواره سراسری تئاتر فجر)



پای صحبت "نعمت لاریان" نویسنده و کارگردان -
نبایشنا مه برگزیده پنجمین جشنواره سراسری
تئاتر فجر که بعنوان میهمان و کارشناس در ششمین
جشنواره حضور دارد. این نویسنده با کلامی زیبا
ما را در بستر دردهای چهل ساله خود لغزانده و گلایه
ها کرده است ...

انتشار "نمایشنامه نعمت لاریان" در ششمین جشنواره تئاتر شاید او و
دها هنرمندان عزیز دیگر را به روزهای بهتر تئاتر
آمیدوار تر کند.

هنری زده‌اند و درستش هم همین است - چگونه میتوان فکر
کرد - با انتزاعات سرکار داشت . بدنبال کشف مفاهیم و نمود
معانی بود . همچنان بر واقع چشم پوشید . با سایه‌ها و اشباح
خيالی و خوش خيالی‌های کاذب و ذهن گرائی‌های القائي
سرگرم بود . چگونه میتوان زخم‌های که بر تارهای چنگ روح
هنرمند ما چنگ می‌کشد صوتی جز چرکاب زخم‌های زخم‌های بد چنگی
را از آن شنید . مگرنه این است که او هنرمند است اگر جز این
باشد سر در آخر که دارد آن هنرمند . آشخورش نشئت از
کدام چشم می‌کیرد . نشه از باده کدام ساقی می‌ستاند .
هنرمند نمی‌تواند نارنج از رنج جامعه‌اش باشد رنجی که بر او
تحمیل شده است . رنجی که پهارهای برآن نیست حراینکه
اسعایل‌هایش را به قربانگاه بفرستد . نا لبیک حق را پاسخ‌گو
باشد .

واما دیدگاه در مورد وضعیت تئاتر جشنواره‌ای . نزول و یا
صعود - علل و عوامل؟

معدور بدارید و پورشم را بپذیرید که کلام بر بستر درد چهل
سالهای می‌لغزد و سازیز می‌شود و اگر با خود سنگی - چوب
خشکی و لاشه مرداری را در مسیر عبور خود می‌جنبد و بازمه
نم خودکاهی می‌تکاند - به‌صورت درخت تشنگی جوانه نازه

۱- تئاتر چنگ؟ چنگ اولین مسئله مردم ماست .
اگر واقع بینانه قضاوت کنیم ۹۰٪ از مردم ما امروز به
انحصار مختلف در رابطه با چنگ بطور مستقیم و یا غیرمستقیم
شرکت داشته و دارند . گروه کثیری در جبهه‌ها و قشر عظیمی در
پشت جبهه‌ها به کار و پیکار با دشمن مشغول هستند . و بطور
کلی فکر چنگ و مشکلات طبیعی و غیرطبیعی ناشی از چنگ همه
شیوه‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جامعه ما را به خودش
احتصاص داده و در واقع همه چیز را تحت الشاع خود قرار
داده است . بنابراین بمتبع مناسبات و اندیشه‌ای فراوانی که
در جامعه ما وجود دارد ، بدیهی است هنر مانع نتواند منابر
از چنگ باشد . نمی‌تواند و نباید هم جدا از چنگ و بیکانه ،
با ارزشها و ضد ارزش‌های ناشی از چنگ به حیات و رشد و روند
عادی و معمولی خود ادامه دهد . البته تعریف هنر در نزد
اقوام - افراد و اشخاص مختلف است - اما تعریفی که از هنر
برای من قابل قبول و پذیرفتنی است - تعریفی است که هنر را
از هنرمند و هنرمند را از جامعه‌اش جدا نمی‌داند . چنگ همواره
برای هنرمندان منبع الهامات هنری بوده است و در واقع
پیش‌آپیش مردم در عرصه چنگ و دفاع حضور فعال داشته‌اند و
هر یک بنوعی دست به بررسی و تحلیل چنگ و آفرینش آثار

نگه داشته است و شهرستانی همواره در بستری خود انگیخته - خودرو و خود جوش پرورش یافته است و نهایتاً "پس از مدتی کوتاه منفعل و مستاصل ادامه کار را بزمین گداشته و بدنبال کسب و کار پر رونق تری می رود . همه میگویند روزی تئاتر خواهد مرد تئاتر با لآخره مرعوب یعنی خواهد شد . و براستی اکر این چنین باشد - روزی باید منتظر مرگ او نیز باشیم . البته اخیراً تلاش‌های فراوانی شده و کامهای بلندی در مدت زمانی کوتاه در همین چند ماهه اخیر در جهت تصحیح استباها گذشته در رابطه با تئاتر شهرستانها برداشته شده است . اما کافی نیست - باید هوشیارتر - با طرح و اجرای برنامه‌های کوتاه مدت در مرتبه نخست و بلند مدت در مرتبه بعد برای اعتلا بخشیدن به نمایش‌های درامی جاندار و بالنده شهرستانی کوشید ... بامید روزهای بهتر تئاتر شهرستانها .

اردشیر صالح‌پور



در بروشور بعضی از گروههای نمایشی که توسط روابط عمومی جشنواره چاپ شده است غلط های چاپی به چشم می‌خورد و بعضی از اسامی بالا و پائین شده وحسین ، حسن گردیده . بدیهی است این استباها در حجم کاری که شده کم واجتناب ناپذیر بوده است ، خصوصاً "که عواملی چون عجله اعلام تلفنی و ... نیز در میان بوده است ، (اما هیچ بجهاتی دلیل نمی‌شود) پوزش ما را بخاطرتی این استباها کوچک بپذیرید ، خصوصاً "که سرپرست مرکز بارها تذکرداده بودند که بجهه‌ها ، حساس هستندوازکم وزیادشدن حتی دونقطه ، کدرخاطر می‌شوند . امیدکه سال دیگر با استباها کمتر کارهای ارزنده ترا را رائه شود .

روشیدهای - علف سری را نیز در جاری خود سیراب می‌کند هر چند که خود اکنون اکر بر این کده چهل ساله خسته ایستاده‌ام همواره در حسرت قطره آبی - باندازه چهل سال نوری در استظار - پوک و پوشیده شده‌ام . باری ... اما ، جشنواره‌ها همواره محلی است که گروههای مختلف پس از یک‌سال کار و رحمت - تحقیق و مطالعه و دقت - جدیدترین محصولات هنری و نازه‌ترین دستاوردهای فکری - فلسفی خود را بستگ نظر صاحب‌نظران محک می‌زند - و همگی از ظرفتها پکدیگر در جشنواره‌ها بهره‌مند می‌شوند - متساقنه ناکنون بطور کلی روح تحقیق و مطالعه برای یافتن عناصر مختلف نمایشی - اعم از شیوه‌های تاره - ساختارهای بیانی تو - موضوعات بکر در بین گروههای شهرستانی کمرنگ و بی‌فروع بوده است . اکثر موضوعات تکراری و پیش‌افتاده است و تنها از یکی دو شیوه رایج و متعارف بهره‌برداری شده از جشنواره‌ها هر سال از سال پیش به لحاظ آثاری بی‌هویت‌تر به راه خود ادامه میدهد - باید فهمید و بهمه فهماند - کلیشه‌تها در یکی دو بیان هنری و یا شکل نمایشی نیست - کلیشه‌گاهی کل کاری را نیز در بر می‌گیرد .

عدم جرأت و جسارت در بهره‌گیری از عوامل تاره نمایشی ممکن بر تحقیق و کشف در میان گروههای شهرستانی اکثر محصولات آنان را بسادگی - بی‌مایگی و بی‌سلیقگی واداشته است - اکر هم تنوعی بچشم می‌خورد ، تنها در جابجاگی الماسها کسوسا رهانور پردازی‌ها و میزانستها و شخصیت‌ها بوده است - کمتر تحولی را می‌توان در بافت‌های ساختاری نمایش مشاهده نمود - لذا جشنواره‌ها فقط به عدد . از چهارم به پنجم و از پنجم به ششم پوستر می‌شود - متساقنه معیارهای نقد و نظر بین و رترد متقدین نمایش ما - شاخه‌های کلیشمای از پیش طرح شده‌ای را تشکیل میدهد . بدین معنی که اگر نمایش‌نامه نویسی توانسته بود بدرستی وحدت‌های سهگانه درام را رعایت نماید مورد تائید در غیراینصورت به تبع تیز نقد سلاخی می‌شود . و یا اگر بخوبی توانسته بود در قالب فرم - مشکل زمان و مکان را در فرم‌های شیک حل نماید و فرمها در صورت توانسته بود ابقاء کننده مقاهم نشانه‌ای باشد چنین و چنان است و خلاصه هرگز نتوانسته است از نظر گاهی متفاوت - اثری را تحلیل و بررسی نماید و خط وحشت یا بی‌کند .

و همچنین بلحاظ عدم - مراکز تحقیقی - پژوهشی - در رابطه با نمایش - وقتی وجود مرکزی برای تعلیم فنون کلاسیک تئاتر در شهرستانها - هنرمند شهرستانی را در حالت سکون

تقد نمایش

نهی به یاری اس ب باز

نوشته و کار سلمان فارسی صالح زهی
از فرهنگ و ارشاد اسلامی زاهدان
بخش مسابقه



کلش سیت و هم مهتاب

از اوندیده ایم و داشت کم کم با ورمان می شد که تئاتری در آنجا پاندارد. واگرگاه کورسوی صحنه می درخشد کرم شبتابی بیش نیست. ولی ناگهان در ششمین جشنواره سراسری صالح زهی همه را غافل گیر کرد. صالح زهی و گروه نشان دادند که هنوز - تئاتر در زاهدان زنده است و بی اغراق بگوییم که بسیار قوی، بی ادعای مده بودند و صادقانه می گفتند که: "اولاً" سبکی نمی شناسند ولی صمیمیت کار بدان پایه بود که چون از جان برآمده برجان می نشست. اما حق مطلب اینکه تنها صمیمیت نبود، آگاهی، شناخت و به کار گیری درست مراسم آئینی در تئاتر و فرمها و تابلوهای بسیار زیبا آدم را - مبهوت می کرد. از زاهدان آمده اند فراموش نکنیم. پشت وانه دانشکده های هنری را یاری دک نمی کشند و صادق و صمیمی بالباسهای محلی خود سربلند و سرافراز آمده اند تا درخشش خود را به چشم بنشانند. نمایش با یک تابلوی زیبا آغاز می شود. آتش داران سیاه دل پای کوب و مردم با اسلحه، آب، قرآن در مقابل هم آنها. آب فروت

خلاصه داستان: آتش داران به گندم را رزده اند و آنرا سوخته اند. میرمی ماندو گندم اری سوخته، اما می ماند که مبارزه کند چرا که پای رفتن و شور کردنش نمانده است و این ماندن است که به جنونش می کشاند. مادر خسته دل مجلس می گیرد و شفای پسر را از خدا آرزویی کند. میرسلامت خویش را باز می یابد و مادر در پی برپایی مجلس عروسی است. اما میرهوا بی دیگر در سرداردا و میخواهد بکار رازار خصم برود. مادر قانع می شود. میررا هی است و آنگاه گلبرگهای سرخ شهادتش آغاز حرکتی تازه و خونی جهنده در رگهای مردم می شود و اسلحه اش را برادر بر میدارد و مجلس عزا یش مبدل به جشن شادی و سورمی شود که او نمرده است زنده است چون خورشید.

* * *

گاه آدمی در پیش دا وریها یش سخت به خطای می رود. قبل از اینکه کار را ببینم همین خطاء را مرتكب شدم. زاهدان شهری که در یک فقرشید گوشه ور است و سالهاست که ما در قاب صحنه، درخشش چشمگیری

ما در بهنچات می آید و مجلس می گیرد. اینجا مراسم آئینی به کمک کارگردان می آید و پیسکودرام را مامی بینیم که چگونه بیمارادرمان می کند. هیچ نیازی نیست که تماشاگرا ز مراسم باد، زار، نوبان لیوا، ... آگاهی داشته باشد. نمایش این آگاهی را میدهدبی آنکه تماشاگرا ز پیش این مراسم را بشناسد.

تا آنجاکه حقیر از فرهنگ بلوج آگاه خصلت کم گویی نشانه باز مردم بلوج است و به خوبی از این خوبی و خصلت بهره گیری می شودبی آنکه ضربه ای به کار وارد شود.

میر بعد از مجلس سلامت خویش را بازمی یابد. و به عنوان شاهزاده با رژیم ملت درپی پورش به حضم است اونمی خواهد انتقام بگیرد او درپی اینستکه خشم مردم را در جان خصم بنشاند. که راحت مردم را گرفته و اگر مادر سریع متحول می شود خسروانی پر کار نیست، جهش اوساختگی نیست میر با شعری که می گوید ما در راه آگاهی می نشاند تداعی شهادت پدر در ذهن ما در زنده می شود. "ما در اگر پنهان با آتش دوست شود اگر گرگ پاسان گوشتان شود، اگر ماهی در کوهستان زندگی کند و اگر شوک ۲۹ ماه مهنا شود، میر می همان مادر خواهد شد و این محل است. و اینجاست که ما در بهیا دپدر میر می افتد و متحول می شود می گوید: "برخیز نمی دانستم ما حالا دانستم و خودم را هیبت می کنم. و این شور نیست شور است که ما شاهدیم این تحول تا پایان کار ادامه می یابد و ما درست مرسومه منطقه را می شکند و لباس سیاه عزا را از تن بدرمی آورده و مجلس شهادت میر حاضر می شود. زن بلوج شدیداً به مردو ابسته است و بعد از مرگ او هرگز لباس سیاه را از تن بد نمی کند، اگر مادر این سنت را می شکند باید جستجوگر این بودکه چرا؟ اینجاست که تماشاگر درمی یابد تحول ما در ساختگی و شوری نبوده که شور پیشتوانه آن بوده است. و شعر زیبای نیما در پایان نمایش از زبان نوعروس صحیح ترین کلماتی است که می توانست بگوید جزاین هیچ نمی توانست به زبان آورد. و اگر شعر از آن نیما - نبودشاید هرگز این ایراد را بذهن متبار نمی کرد

اسلحدرمیان و بر فراز همه اینها قرآن است که تو راهداشت می کند. شناخت و آگاهی کارگردان - در استفاده از رقصها به نهایت دقیق بود. رقصهای آئینی منطقه و در برابر پا یکوبی و رقص غربی آتش داران. « صالح زهی » نیک فرهنگ اش را می شناسد اموادا و لیله کارش را از امثالها و اعتقادات - مردمش به واسطه گرفته و بازیان تئاتر به صحنه کشانده است. در نمایش تماشا گردنگ آئین خاصی نیست که کارگردان هم اینجا نمی خواسته و از فرهنگ شهر بخصوصی حرف نزدیک است ما فرهنگ کل استان را - پشتوا نه کارداریم.

مردم بلوج شاعرند، گزیده گو و کم سخن. و ما این خصلت را در نمایش شاهدیم. کارگردان با آگاهی کامل حتی لباس آتش داران را یکدست سیاه نگرفته است. لباس تلفیق دورنگ سیاه و سفید است نشانه اینکه آدمی به ذات بد نیست. اگر خواهد راه رستگاری باز است. صحنه زیبای مرگ گندم زار اگرچه گشاد ربود اما در نهایت زیبایی و آتش داران دشمن خاص نبودند. ما چهره کلی دشمن را می بینیم دشمن بطور عالم تماشا گر برآحتی می پذیرد که آتش - داران دشمن خصم جان مردم. یک بعدی نیستند، دشمن یک مضمون کلی است و خاص بلوقستان نیست و تماشا گر بهمین دلیل با آتش داران بعنوان دشمن برخورد خواهد کرد و این نقطه قوت باعث می شود که کار محدوده منطقه ای خاصی را پیدا نکند و همه جا قابل اجرا باشد و همه با آن رابطه برقرار رکنند و در همه مکانها قابل درک باشد.

استفاده بجا از موسیقی محلی که فضای جغرافیا یی را بیشتر به ذهن تداعی می کرد و دقیقاً "همپا و همراه نور، گریم ... چفت کاربود. موسیقی دقیقاً " فضا را در ذهن القاء می کرد. دریغی که می ماند اینکه چرا در تعویض صحنه ها این عامل خدمت در نیا مده بود؟

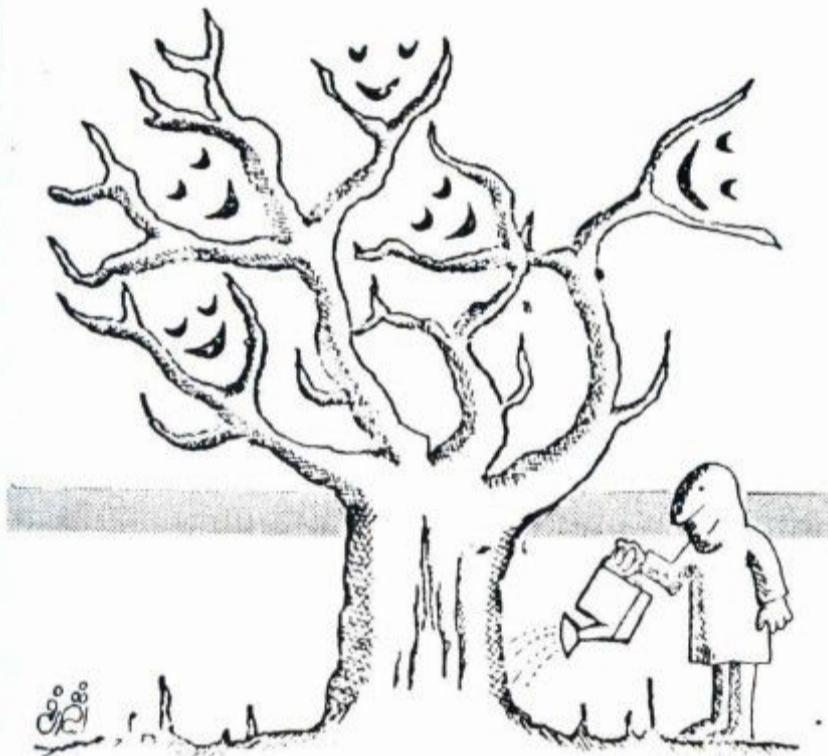
گندم زار وقتی به آتش می شیند میر آب درپی شور است اما میر نمی پذیرد نه اینکه تک روی کند و قهرمان بازی در آورد. اصولی ترین کاری را که میتوان کرد به جا می آورد. و این پذیرفتگی است و آنگاه که میر در شعله آتش خصم در حال سوختن است

تصویری نهایت زیبای نهایت که خط سرخ شهادت را متداوم می‌کند.

واما آنچه که دریغ است اینکه کاش میربا آن انتعطای خوب بدنی از صدای مناسبی نیز برخوردار بود و مادر پر تکلف سخن نمی‌گفت که بیشتر بدل می‌نشست و - سکوت بین صحنه‌ها که آزاده‌نده بود.

کوتاه سخن اینکه در مجلس شهادت میرکه بی شعار پرداخت شده‌ق هق تماشگر همراه گروه بود. باشد که صالح زهی سال دیگر خوشتر بدرخشید و آرزوی - توفیق برای او و گروه خوبش که مارا می‌همان کردند که کار ریزی بارا شاهد باشیم.

که چرا شعر نیما! "دختر اعلا" نمی‌داند که این شعر از کیست! ما مهم نیست! و حرف دلش را می‌گوید نه اینکه نشانگر این باشد که تحصیل کرده و آگاه است جرا که در پی نوع عروسی مادرهم همان شعر را می‌گوید. از محاسن کار استفاده صحیح و بجا از فرهنگ بلوج استفاده از کلمات خاص بلوج که با ذهن تماشگران شهرهای دیگر نیز بی‌گانه نیست. انتعطاف بدنی بازیگران، تابلوی بدیع شهادت که بی‌هیچ شعار گویی‌ها شاهدان بودیم پیراهن میرکه سرش خورشید است و نور میدهد. ورقه زیبای نهایی که اسلحه میردست بدهست می‌شدو بی هیچ دیالوگی می‌گفت که اسلحه شهید هرگز می‌خواهد مانند و



فستیوال کارگران بازیگران نمایش آب، باد، خاک

با کارگردان نمایش "آب، باد، خاک"
گفتگویی کرده‌ایم که می‌خوانید:

* من سلمان فارسی صالح زهی، نویسنده و کارگردان نمایش: آب، باد، خاک از گروه نمایش اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان از شهرستان زاهدان هستم.

س - در جشنواره‌های گذشته شرکت داشته‌اید؟
ج - در جشنواره‌چهارم بانمایش: "پرواز" و در پنجمین جشنواره بانمایش "عکس یادگاری" و در ششمین جشنواره بانمایش آب، باد، خاک.

س - بنظر شما ارزشیابی کارها در ششمین جشنواره چگونه بوده است؟
در ششمین جشنواره که انتخاب کلیه نمایش‌هادر دو مرحله انجام می‌گرفت به نظر این جانب از جشنواره -

مراسم بود آنچه که در نمایش بود مراسم (کواتی) بودنے زار، و شخصیتی که وسط جمع قرار داشت (کواتی پت) بودیا همان (بابازار) نوع باد مطمئناً "بادی روانی بود.

س - چرا ما در پر تکلف سخن می گفت؟

ج - این کلام، کلام مادری بود که سرد و گرم روزگار را چشیده بود. یک کلام پر تکلف نبود.

س - آتش بدستان چه کسانی بودند؟

ج - آتش بدستان نمایش آب، باد، خاک همانا

س - چند سال است کارتیا ترمیکنید و چه آموزشی دیده اید؟

ج - از سال ۱۳۵۰ کارتیا تر را بطور جدی در زاهدان آغاز نمودم. هیچ گونه آموزشی ندیده. در حال حاضر نمایش می نویسم و کارگردانی می کنم.

س - چرا از مراسم آئینی در نمایش استفاده کردید؟

ج - از آئینه ای نمایشی در "آب، باد، خاک" به شکل درام استفاده کرده و بهره عالی از آن گرفتم نتیجه ای که از این بکارگیری بدست آوردم همانا



دشمنان قسم خورده انسان و انسانیت بودند به معنای کلی.

س - اگر توضیحی را لازم میدانید بفرمایید؟

ج - نمایش آب، باد، خاک از نظر من به عنوان نویسنده و کارگردان: حکایت صادقانه، مردمانی بود که سنتهای خود را با تمام وجود دوست دارند و با هر چه غیر خدا ای و برعلیه انسان و زیبائی بود مبارزه می کردند خواه این مردم در بلوجستان باشد خواه در لرستان، و خواه در کردستان، و دیگر نقاط میهن عزیز ما و خواه در افريقا و آمریکای لاتین و شرق

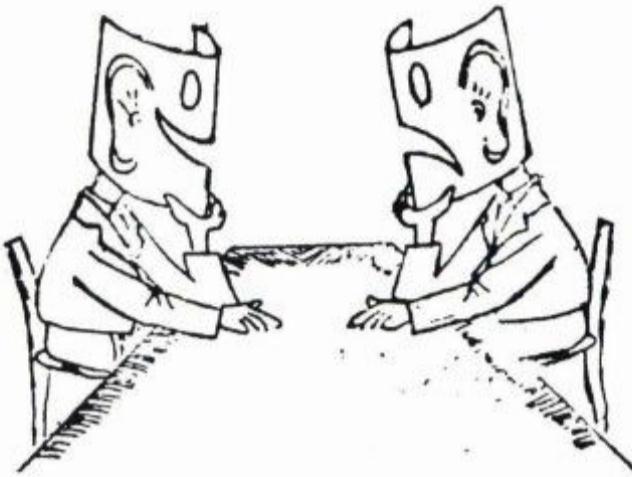
اعتقادی افتادن به این مسئله است که مراسم آئینی و سنتی هر منطقه از میهن اسلامی ما میتواند در آینده دستمایه، اصلی تا ترجمه هری اسلامی ایران با - تمام ویژگیهای خاص خود باشد.

س - چرا همه شخصیت های نمایش شما شاعر بودند؟

ج - برآستی که این نظر است و این کلام خود شخصیت است. شخصیت میر و مادرو میراب در بلوجستان، نه کلام من نویسنده.

س - بعضی می گفتند مراسم زار ناقص بوده است؟

ج - اولاً ناقص نبود و نمایی کامل از حرکت اصلی



را با نقشی که دارد و فوچ بدهد و در نهایت از پس همه مشکلات در ارائه یک بازی خوب و طولانی بر بیاید.
س - آیا شما در جشنواره به مشکلی هم برخورده اید؟
ج - خیر، نه تنها به مشکلی برخوردم بلکه با توجه به ابعاد گسترده جشنواره میباشد از تما میاران هم دل در هنر ترا ترشکرهم بکنم.

س - تفاوت های جشنواره امسال و سالهای گذشته در چیست؟

ج - تفاوت با سال قبل که طبیعی است و میباشد داشته باشد اما ناگفته نماند که خبرنا میکی از - کارهای خوب بچه های مرکز هنرهای نمایشی است حرکت صعودی تئاتر، توجه مسئولیت دست اندر کار بخصوص آقای منتظری که تلاش همه همکاران - ایشان کاملاً در رونده هرچه بہتر جشنواره مشهود بود از ویژگی های این حرکت عظیم است.

عباسعلی نورائی از گروه تئاتر فرنگ و ارشاد اسلامی سیستان و بلوچستان هستم، آموزشی ندیده ام و پانزده سال است که کار تئاتر میکنم. طبیعی است که هر بازیگر ابتدا درباره نقشی که میخواهد ایفا کند باید شناخت کافی داشته باشد و کاملاً درک بکند پس از آینکه کاملاً شناخت کافی پیدا کرد به نقش موردنظر نزدیک میشود. مشکل بزرگ ما در شهرستان خودمان کمبود سالن نمایش و نداشتن کارشناس تئاتر است. انتظار ما از مسئولین تا تراین است که به تئاتر شهرستان توجه بیشتری بشود و در صورت امکان این جشنواره ها را فقط در تهران برگزار نکنند.

با بچه های گروه نمایش "آب، باد، خاک" نیز گفتگوها بین کرده ایم که میخوانید:

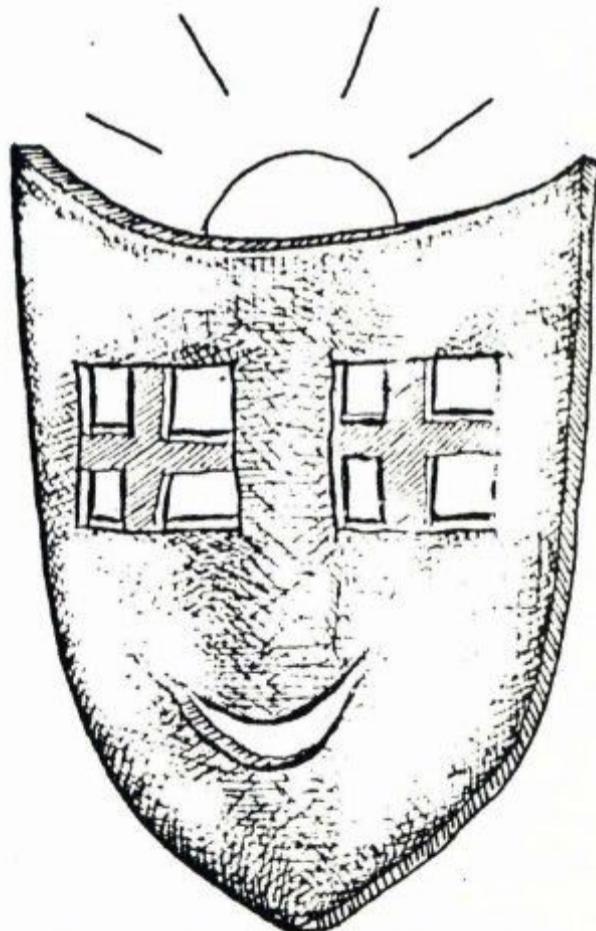
* علی اصغر انصاف حجو هستم و ۲۵ سالدارم و فارغ التحصیل دانشسرای هنر زاده اان هستم و ۱۲ سال است که تئاتر میکنم و در این نمایش نقش میر را داشتم.

س - شما از اتعاطه بدنی خوبی برخوردار بودید، امادر صد ادجاج اشکال، علت چه بود؟

ج - مادر تمرين ها همیشه بدنسازی می کنیم و همه بچه هاروی این مسئله همیشه تا کیده ایم و در فراغت از کار تئاتر هم، خودم توجه به این مسئله دارم و صداسازی هم بی بهره از این قضیه نیست ولی بعلت سرما خوردگی شدید متابه سفانه صد اگرفتگی وجود داشت.

س - با توجه به اینکه سراسر کار پراز حرکات مشکل و خسته کننده بود چگونه تا آخر کار پرانرژی باقی ماندید؟

ج - یکی از علل تحمل تحرک زیاد در صحنه - تمرين های مکرر، مدام و پی در پی بچه های ما است و این طبیعی است که هر بازیگری بايد خودش





فضلوجنس نایبی فنمه

نویسنده کارگوان نمایش "حسنی"

* گروه نمایش از نظر سنی در چه حدی هستند؟

- بچه‌ها همه بزرگسال و زن و بچه‌دار هستند، اما مگر از قدیم نگفته‌اند که هیچ بزرگی وجود ندارد که درونمایه کودکی‌هایش را با خود همراه نداشته باشد. برای همین است که گاهی می‌شود با هنرمندان بزرگسال نمایش‌های کودکان اجرا کرد.

* شما در جشنواره‌های قبل نیز شرکت داشته‌اید؟

- بله - بعنوان بازیگر در نمایش‌های شکرداخ و خانات شرکت داشتمام.

* با توجه به حضور در جشنواره‌های قبل، جشنواره امسال را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

- چون من خودم سعی می‌کنم در بخش کودکان کار می‌کنم و چون امسال بخش کودکان وجود دارد آنهم به شکل مسابقه، من خوشحال‌تر هستم و امیدوارم هرساله بخش مسابقه کودکان وجود داشته باشد.

جشنواره امسال در بعضی موارد از جمله چاپ بروشور برای نمایشها و اهدای چند هدیه بعنوان پادگاری و انتشار هر روز خبرنامه بهتر از سالهای قبل است. تنها موردی که با توجه به هزینه‌های که شده است کمی نازاحت کننده‌است تعداد ۶ نفر در یک اتاق دو تخته می‌باشد که انشاء‌للہ آنهم در سالهای بعد به همت مسئولین بهتر بشود.

والسلام

لطفاً خودتان را معرفی کنید؟

- خسرو نایبی فرد متولد ۱۳۲۸ خرم‌آباد - لرزاده هستم و بزرگ شده تهران - حبر زمان به خطه، خراسان کشاندمت - با کوله‌باری از روزگار -

قبل از انقلاب نیز با هنر و هنرمندان پیوند دیگری داشتم و چند سالی است که با کار تئاتر خود را می‌آزمایم ششمین جشنواره سراسری تئاتر فجر فرصت دیگری بود تا با کمک چند تن از هاران خراسانی دست به تجربه تازه‌ای بزنیم در قالب نمایش کودکان و جسارتاً با عنوان نویسنده و کارگردان در خدمت هنرمندان و عزیزان شرکت کننده در این جشنواره باشم.

* از نمایش "حسنی" بگوئید؟

- گفتم که اولین کارم در زمینه نوشتن و کارگردانی است که با کمک علی آزادنیا انجام گرفته است. نمایش برداشتی است از کتاب "حسنی نگویه دسته گل" می‌باشد که به لهجه مشهدی برگرداندیم و قصه حکایت می‌کند از یک بچه کشیف که کسی با او بازی نمی‌کند و در هر خانه‌ای می‌رود از آنجا طرش می‌کنند و تقریباً در اوسط قصه خسته و کوفته به راوی پناه می‌برد که من از او می‌خواهم که با بچه‌های حاضر در سالن گفتگو کند، شاید بچه‌ها او را راضی کنند که تمیز باشد. و بعد از صحبت است که قول میدهد به حمام برود و... بقیه قصه را هم باید خودتان در نمایش ببینید!

نگاهی نمایش آمنگ

نوشته : موجهر شفیعی

کارگردان : مهدی رحیمیان
از : فرهنگ و ارشاد اسلامی سمنان



تکراری و شعارهای تکراری : آزادی قربانی میخواهد". تکرار کلمات رکیک روی صحنه ، تورم رگهای گردن ، و نفس نفس زدنهای مکرر ، با اینهمه از کویر آمده اند باکوله باری از عشق و کوهی از مشکلات و نبودن کارشناس ، و کمبود متن ، اینهاست که تورا و امیدا ردتا محتاط تر باشی . ولی مادراین جشنواره شاهد بودیم که از شهرستان هم میتوان کاری زیبا دید . خوب است که عزیزان شهرستانی بیشتر کارکنند آموزش بینندگان کلام را ، آ ویره ، گوش کنند که : "تب کار روی صحنه بردن نه !

وسوسه کار خوب بردن ، آری "

از صحنه های زیبای نمایش حرکات سنجیده عصی متهم است و بازی دلنشیں شاگرد که فضای آهنگری را به ما منتقل میکنند و استفاده بجا از موسیقی در صحنه یاد آوری خاطره استاد . با این امید که بجهه های سمنان بیشتر کارکنند و در آینده کارهای زیباتری از آنها را روی صحنه شاهد باشیم .

ن - ق

خلاصه نمایش نامه : تئوریسین ساواک در اثر شهادت یکی از متهمن خود متحول شده ، می گریزد ، دردهی آهنگری میکند ، آنجاست که در می یابد شاگردش پسر شهید بوده است و ساواک مخفیگاه او را می یابد و به شهادت میرسد .

نگاهی به اجرا : از یک متن عالی یک کارگردان متوسط میتواند کار خوبی ارائه دهد . اما از یک متن ضعیف هیچ کارگردان ناگفته ای نمیتواند شاهکار بیافریند و عدمه ای برآدن نمایش ضعیف تکنیکی متن میباشد .

رحیمیان از باسابقه ترین گارگردانان سمنان میباشد و کارهای زیبایی را آزاده دیده ایم ولی متأسفانه در این جشنواره انتظارها را چند برقنیا ورد . مشکلات چنان اورادرهم پیچیده است که بدیهی ترین اصول را زیر پا گذاشت . موسیقی غربی در کنار موسیقی ایرانی ، ناتورالیسم ناب در کنار اپیک . . . و اینها همه دست به دست هم میدهد تا کار ضعیف تر جلوه کند .

با زیگران آموزش ندیده ، عدم شناخت فرهنگ ده ، لبجه با زیگران ، کلیشه های

پرده خوانی نمایمۀ امیتی

تالار محراب

ساعت ۵ بعد از ظهر هر روز

پرده خوانی سابقه‌ای نسبتاً طولانی در کشور مادا ردوبرنامه پرده خوانی در تالار محراب فرصتی برای علاقمندان این هنری‌ومی وستی است.



متحاوزان بعضی صهیونیستی نام حسین (ع) و یا حسین (ع) رزم‌نگان خیبرگشا و دشمن شکن می‌شود پرده‌خوان به هنگام شروع وقایع کربلا حرکاتی به چهره و دست‌های خود میدهد که دست‌کمی از احراری یک نمایش تک نفره‌ندار دو پرده‌خوان مبزرگ‌تری است که بخوبی بتواند از دست‌ها و چهره خود استفاده کرده و این حرکات را با شکل شرح واقعه‌های همانگ - کند.

پرده‌خوانی سابقه‌ای نسبتاً طولانی در کشور مادا ردو شاید دوران پیدایش آن به عصر صفویه برگردد، اما می‌توان گفت که دوران رویق آن در عصر قاجاریه بوده است. با پیدایش هنرهای جدید و رشد ارتباطات، بتدریج از فعالیت پرده‌خوانان کاسته شد و امروز ندرتاً می‌توان مردم پرده‌خوان را در محلات دید. شایدیکی از نکات منفی پیشرفت کنار گذاشته شدن بعضی از سنتها و مراسم‌بومی است و حضور پرده‌خوان در تالار محراب، و همزمان با ششمین جشنواره سراسری تئاتر فجر فرصتی برای علاقمندان مراسم‌سنتی و بومی است تا لحظه‌ای در گوشه‌ای ایستاده و ضمن شرکت در مراسم ذکر مصیبت امام حسین (ع) و یارانش از مراسmi که آخرین پرتوهای فروغش نور افشاری می‌کند، بهره‌گیرند.

تالار محراب امسال اختصاص به نمایش‌های بخش آثینی، سنتی و ویژه داشت. یکی از برنامه‌های آثینی سنتی که هر روز از ساعت ۵ بعد از ظهر در تالار محراب اجرا می‌شود، نمایش پرده‌خوانی در عین آنکه نمایش است اما برای رساندن پیام از نقاشی "پرده‌ای" نیز کمک گرفته است.

نمایش پرده‌ای یا مذهبی نوعی از نقاشی است که در آن جوادت و رویدادهای مذهبی، بخصوص حوادث کربلا ترسیم شده است. رنگهای ملایم و چهره‌های منور مخصوص امام حسین (ع) و خاندان ویارانش و رنگهای تندو قیافه‌های وحشی و بدھیت، خاص لشکر باطل یزیدیان است.

پرده‌خوان که باید مطالعاتی درباره تاریخ کربلا داشته باشد و اسامی را حتماً بشناسد با چوب دست کوچکی که همراه دارد، ضمن آنکه شخصیت‌های تصویرشده بر پرده را برای مردم معرفی کنده‌ی ذکر مصیبت می‌پردازد و حاضران به یاد امام حسین (ع) و مصائبی که برخاندان او رفته‌اشک میریزند، رشادت امام حسین (ع) و یارانش در میدان جنگ و برخورد کوبنده حضرت زنیب (س) با یزید قوت قلبی به پیروان امام حسین (ع) میدهد که میدان گشاست. بی‌جهت نیست که امروز در جبهه‌های جنگ علیه

در راه ششمین جشنواره

جمع به سالن‌های نمایش بخش مسابقه می‌روند می‌توانند چهاره‌های آشنا بعضی‌ها را ببینند!

- جلسات نقد و بررسی بتدریج داشت شکل دیگری می‌گرفت و اگر از دیروز روال کار عوض نمی‌شد باید نام آن را عوض کرد، و جلسات اعصاب خردکنی می‌گذاشتند، هرچند الان هم دست کمی از آن ندارد. اما هنرمند واقعی کسی است که ممتاز خود را حفظ کند. این توصیه بمنفع تئاتر شهر خودش هم هست!

- تمام نمایش‌های بخش مسابقه با ازدحام تماشاگران روپرتو بود و امان از وقتی که این نمایشها در یک سالن کوچک به نمایش درآیند، آنوقت حتی نشانس سوم هم کاف نمی‌دهد. جریانات روزهای گذشته و مسایلی که پیش آمد مبین این مطلب است.

- برخورد مأموران درب ورودی سالن‌ها با هیچکس خوب نبود حتی با خبرنگاران. به همین دلیل صدای خبرنگاران درآمد و مسئولان روابط عمومی هر طور بود کار را فیصله دادند اما لازم است هر کس کار خودش را بکند. مسئول گیشه یکی از سالن‌ها از خانم معلمی که شاگردانش را به تماشای نمایش آورده بود کارت شناسایی می‌خواست. ما که به خاطر نداریم در دوره ابتدایی به دانش آموzan کارت شناسایی بدهند. شما چطور؟!

- نمایش در باد خواهیم شافت کار بچه‌های اهواز، ضمن آنکه همه بازیگرانش محصل بودند کارگردان نمایش نیز زن بود. و این اولین سالی است که یک کارگردان زن در جشنواره تئاتر حضور دارد، و این نشانه خوبی از فرو ریختن چهارچوب تئاتر مردانه شهرستانها می‌باشد.

نویسنده و کارگردان: اسداصادقی - فرهنگ و ارشاد اسلامی تبریز

سالن قشلاقی تئاتر شهر - بخش میهمان: مکتوم نویسنده و کارگردان: داودجلایی - سپاه پاسداران اردبیل

تا لار محراب - بخش آئینی و سنتی و ویژه: آخ -

نویسنده حسین چفرزی - کارگردان بهاء الدین صفری - گروه آزاد نمایش تهران

تالار هنر - بخش مسابقه کودکان - مامیتوانیم نویسنده و کارگردان - فرشید تمیری

۱- شروع جلسات نقد و بررسی ساعت ۸/۳۰ صبح خواهد بود

۲- نمایش‌های فوق در دوسان ساعت ۱۵/۳۰ و ۱۶

- چنان پیداست که در جشنواره‌ها باید منتظر هر رویدادی بود حتی بازار سیاه. این که می‌گوشیم نه شوخی است و نه بازار گرمی. در طول روزهای گذشته در چندین مورد شاهد خرید و فروش بلیط در بازار سیاه بودیم. بلیط‌های بخش مسابقه، کودکان و سنتی رفتار این آفت غیرهنری شدند و با وجود هشیاری مسئولان تالارها، دلالها کارشان را کردند. مثل اینکه به این آفت هیچ سمی کارگر نیست. ضمن آنکه این مورد تابحال در هیچ جشنواره تئاتر سابقه نداشته است.

- در میان گروههای شرک کننده، صومعه‌سرایی‌ها که با نمایش "پاران" در بخش مسابقه کودک حضور دارند بیش از دیگران با تماشاگران خود که اکثراً بچه‌ها بودند ارتباط داشتند. بازیگران این نمایش پس از گریم با جعبه شکلات و شیرینی به میان تماشاگران آمدند و بعد از این کار بهر حال خوب نمایش خود را اجرا کردند. تبلیغات سالم یکی از راههای موفقیت است این راهیچ وقت فراچوش نکنید.

- با اینکه سرپرست مرکز هنرهای نمایشی در مصاحبه مطبوعاتی خود اسامی هیئت داوران را فاش نکرد، ولی آنها که با حواس

پریامه که رحمه رشنبه ۲۱ بهمن

برنامه‌های فردا چهارشنبه ۲۱ بهمن:

سالن شماره ۲ تئاتر شهر: نقد و بررسی نمایش‌های "خودنمایی برآن بگذرید" و "داخله ران"

آمفی تئاتر دفتر مشترک فدراسیونها جنب تالار هنر: نقد و بررسی نمایش "حسنی سالن اصلی تئاتر شهر - بخش مسابقه: شب با شب تا صبح - نویسنده و کارگردان سعید سهیلی سازمان تبلیغات اسلامی مشهد

تالار مولوی دانشگاه تهران: بخش مسابقه: بلسان

میره مانان (راز درخت مقدس) در تالار
وحدت ششمین

در کل اجزاء آن کم است.
 (لباس نوازنده کان ، رنگ
 تارنجی در لباس، بکار گیری
 طبل ریز و ... مغایر فضایی
 است که با درخت ، هویتی
 ایرانی، هضمون کار و ... ایجاد
 می شود).

ریتم کار در صورت
برخوردی موجزتر به متن و
اجرا استحکام بیشتری هی را فت
(حنن-قیمتیابی از کارهای مخصوصاً
اول و آخر نمایشن)

با وجود اینها «راز درخت مقس» در مطلع خود بیانی ساده و روان دارد. استفاده از درخت هنست و زیبا، رنگ، هویقیس، حضور تماشگر در سالن، ماسک و نور حال و هوایی صمیمی به نیامد. در حقیقت اینها امکانات تالار و حدت واقعی احیای کارشناسکر باز موقعه.

اخت مقدس" -

گنجی می طایند.
ماه درختی هی-
می یکمدا واداریه
کمیج می کند. او
کردن اذهان از
حیله، دوستش را
می کند. قاضی
لکار دام می باید

گز یکشی از
و دهنده است.
للت های
د نوینده
روری ایجار
م مقاطعی

لبنانی ششمین
جشنواره تئاتر
فجر وارد تهران
شدن

سرویس اجتماعی: چند
کیم و نهادهای از کشورهای دنیا
به منظور شرکت برگشتمین
جهنم ازه سراسری نتائج
نهادهای مسح دیروز (چمنه)
وارد تهران شفندیده،
بنابراین کزارش «توسط
این گروهها، نتایج نامه های
«قریب»، «میازگنیت سرهای
و «شقق» نوشته بهندی
صلدق» و به کارگردانی
ناصر سویدان در سال
هزار نهادهای جشنواره تئاتر

The image is a black and white line drawing. On the left, there is a large, stylized drawing of a smiling face with two small, curved lines for eyes and a wide, open mouth. To the right of the face is an open book. The right page of the book has a simple window with a grid pattern and some curtains. Below the book, the word "كتاب" (Book) is written in a flowing, cursive Arabic calligraphy style.

سی و پنجمین سو اسری نئاتر فجر

جیو

اجرای نمایش ارسال در تالار مولوی

او سہال نہ لادر مولوی۔

نمایش «ارمنیان» نشنوشتند. محمد خیری به
جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، در قالب
مولوی این دانشگاه به صحنه رفت. یکی از
کارمندان یک شرکت تولید کننده مواد
شیمیایی بی به حقایقی پیرامون فروش مواد
تولید سلاحهای شیمیایی به برخی کشورها
رساند. وی ترصدند برمی آید تا مدارک پذیرفت
مده را برملا کند.

100 pages

مسابقه شاعر را مدخل زندگی کرد

خبرنامه شماره ۸
ششمین جشنواره سراسری تئاتر فجر
۱۳۶۶ بهمن ماه ۲۲ تا ۱۲

به کوشش : ناصر بزرگمهر
ویراستار : محمد وحدانی

طراح و صفحه آرا : انوشیروان میرزاei کوچکسرایی
تایپ مطالب : پرویز میرزا حسینی - رخشی غربا - زهرا زنگنه
عکس : پرویز خیرخواه - سعیدنیک نژاد
تکثیر : حسین یوسفی کیا
با مطالبی از : محمدمبهرامی - محمدرضا حسن بیگی - نصرالله
قادری - اردشیر صالح پور

سایر همکاران : طبیه محمودی - مریم کباریان - آذر عباس زاده
نادر خاکشی ندا - مرتضی مهاجر - محمد مختاری .

۶۶ بهمن ۱۳۹۲

سینما

شنبه شب علی‌الله
تختی خوش

